

امام ابوحنیفه و روایت حدیث

عبدالصمد مرتضوی*

چکیده:

امروزه خیلی‌ها از ابوحنیفه به عنوان فقیهی یاد می‌کنند که به احادیث نبوی بی توجه بوده و بیشتر به قیاس متوسل شده است، در حالی که وی نه تنها چون سایر فقهای اسلامی حدیث را به عنوان دومین مصدر استنباط پذیرفته بلکه به طور محدودگاه به روایت حدیث نیز پرداخته است. علاوه بر کتاب‌های حدیثی اهل سنت، در بسیاری از کتاب‌های حدیثی شیعی نیز روایاتی از وی نقل شده است. در این مقاله نقش ابوحنیفه در روایت حدیث بررسی شده و برخی از روایات او که در کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی ذکر شده، بیان گردیده است.

کلیدواژه‌ها: ابوحنیفه، روایت حدیث، محدثین، کتاب‌های حدیثی، فقهای اسلامی.

بررسی نقش ابوحنیفه در روایت احادیث

روایت حدیث از جمله افتخاراتی بود که بسیاری تلاش می‌کردند به آن دست یابند. ابوحنیفه نیز از زمره کسانی بود که بسیار علاقه مند بود تا به احادیث نبی اکرم ﷺ آگاهی پیدا کند، اما نقل شده که او با وجود علاقه‌ای که به حدیث و روایت آن داشته، از این که تمام وقت خود را صرف این کار نماید خودداری کرده است. (ابلاغ، بی تا، ص ۴۴) با وجود این، امروزه احادیث فراوانی در دسترس ما قرار دارد که ابوحنیفه در سلسله روایت آنها وجود دارد. در مورد این که با توجه به تابعی بودن ابوحنیفه آیا وی موفق شده است به طور مستقیم از اصحاب پیامبر ﷺ روایت حدیث نماید اختلاف است.

گروهی معتقدند هر چند امام ابوحنیفه موفق شده در طول زندگی خود اصحابی چند از رسول

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

خدا ﷺ را ملاقات کند اما ثابت نشده که به نقل حدیث از آنان به طور مستقیم پرداخته باشد. (ابن عابدین، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۴۹ و ابو زهره، بی تا، ص ۶۰). علامه ابن عابدین در این مورد می گوید: «این که برخی گفته اند که ابوحنیفه از هفت صحابی حدیث استماع کرده و به روایت آن پرداخته صحت ندارد؛ زیرا اولاً اگر چنین احادیثی نزد امام اعظم بود حتماً ابویوسف و امام محمد و ابن مبارک و عبدالرزاق و غیره برای افتخار ورزیدن و رقابت هم که شده آن را نقل می کردند. مگر نه این که این گونه احادیث برای ناقلان آنها افتخار آمیز است.» (ابن عابدین، پیشین).

در مقابل، عده ای گفته اند: نه تنها امام ابوحنیفه با هفت یا هشت تن از اصحاب رسول خدا ﷺ ملاقات کرده بلکه از هر یک از آنان حدیث نیز روایت کرده است. (ابن مظفر، بی تا، ص ۹۲ و ابن عابدین، پیشین، ص ۱۵۰ و ابلاغ، ص ۵۳-۵۲). این گروه برای اثبات ادعای خویش مصادیقی را بیان کرده اند که طی آن ابوحنیفه به طور مستقیم از اصحاب پیامبر روایت کرده است. از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

«عن ابي حنيفة عن انس بن مالك عن النبي ﷺ قال: طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة».

«عن ابي حنيفة عن جابر، جاء رجل من الانصار الى النبي ﷺ فقال يا رسول الله ما رزقت و لداً قط و لا ولد لي فقال و اين انت عن كثرة الاستغفار و الصدقة يرزق الله بها الولد قال فكان الرجل يكثر الصدقة و يكثر الاستغفار».

«عن ابي حنيفة عن عبدالله بن جزء زيبي عن النبي ﷺ قال: من تفقه في الدين كفاه الله همه و رزقه من حيث لا يحتسب».

«... عن ابي حنيفة عن عبدالله بن ابي اوفى عن النبي ﷺ قال: من بنى مسجداً ولو كمفحص قطاة بنى الله له بيتاً في الجنة».

«... عن ابي حنيفة عن عبدالله بن انيس عن النبي ﷺ قال: حبك الشي يعمي و يصم».

«... عن ابي حنيفة عن وائلة بن الاسقع عن النبي ﷺ قال: دع ما يريك إلى ما لا يريك» (ابلاغ،

پیشین؛ هم چنین ر. ک: ابن مظفر، پیشین و سیوطی، ۱۹۹۰، ص ۲۸-۲۵).

به رغم این که اسناد احادیث فوق بیان گر آن است که ابوحنیفه به طور مستقیم از اصحاب پیامبر ﷺ به روایت حدیث پرداخته است اما بعید نیست که او این احادیث را از صحابی نشنیده باشد ولی آن را به خاطر اعتمادی که به رابط میان خود و صحابی داشته به طور مستقیم نقل کرده باشد. در میان اقسام مختلف حدیث، احادیث مرسل شباهت زیادی با این گونه روایت در صورت اثبات خواهد داشت.

شایان ذکر است گروهی از دانشمندان علوم اسلامی به کسانی که روایاتی را نقل کرده‌اند تا ثابت نمایند ابوحنیفه به طور مستقیم از اصحاب به روایت حدیث پرداخته، اعتراض کرده و گفته‌اند: در سلسله روایات این احادیث اشخاص دروغ‌گو (کذاب) وجود دارند که نمی‌توان به چنین روایاتی اعتماد کرد. (ابن عابدین، پیشین، ص ۱۴۹ و ابو زهره، ص ۶۰).

لازم به ذکر است این گروه از دانشمندان فقط سلسله‌سندی را زیر سؤال برده‌اند و این امکان وجود دارد که احادیث مذکور با سلسله‌سندی صحیح و مطمئن نیز روایت شده باشد. برای نتیجه‌گیری و اثبات این‌که آیا ابوحنیفه از صحابی حدیث شنیده است یا خیر به تحلیلی تاریخی پیرامون این بحث می‌پردازیم. البته باید بین این مطلب که آیا ابوحنیفه از صحابی حدیث شنیده و یا وی از صحابی حدیث روایت کرده فرق گذاشت؛ زیرا این‌که ابوحنیفه از صحابی حدیث روایت کرده باشد را نمی‌توان با مقایسه تاریخ حیات اصحاب با تاریخ ولادت ابوحنیفه اثبات کرد، چون همان‌طور که بیان شد، این احتمال وجود دارد که ابوحنیفه روایتی را به طور مستقیم از صحابی نشنیده باشد اما به خاطر اعتماد به راوی، آن را خود به طور مستقیم از صحابی نقل کرده باشد.

امام ابوحنیفه در سال (۸۰ ه. ق) ولادت یافته و در سال (۱۵۰ ه. ق) به دیار باقی شتافته است. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۶۸ و ابن کثیر، ۱۹۹۷، ج ۱۰، ص ۷۶). به این ترتیب با توجه به این‌که انس بن مالک رضی الله عنه متوفی سال (۹۳ ه. ق) بوده و سفری نیز به کوفه داشته است (ذهبی، ۱۹۹۸، ج ۶، ص ۳۹۱ و خطیب، ج ۱۳، ص ۳۳۴) احتمال این‌که ابوحنیفه در سن ۱۳ سالگی از وی حدیث شنیده باشد وجود دارد ولی با توجه به این‌که در این سن هنوز امام ابوحنیفه مشغول کار بازار و تجارت بوده و چندان توجهی به دانش نداشته، احتمال این‌که وی از انس بن مالک حدیث روایت کرده باشد (هر چند محال نیست) ضعیف است.

جابر بن عبد الله انصاری نیز که از جمله اصحابی معرفی شده که ابوحنیفه از او حدیث شنیده است در سال (۷۸ ه. ق) از دار فانی رحلت فرموده که با وجود این محال است ابوحنیفه که هنوز در زمان رحلت جابر به دنیا نیامده است از وی حدیث شنیده باشد. عبدالله بن انیس نیز متوفی سال (۵۴ ه. ق) می‌باشد که به این ترتیب ۲۶ سال قبل از این‌که امام ابوحنیفه به دنیا آمده باشد از دنیا رفته است و محال است ابوحنیفه از وی حدیث شنیده باشد. در مورد اصحاب دیگر نیز از آن‌جا که عبدالله بن ابی اوفی متوفی (۸۷ ه. ق)، واثله بن اسقع متوفی (۸۳ ه. ق) و عبدالله بن جزء متوفی (۸۶ ه. ق) هستند بسیار بعید به نظر می‌رسد که طفلی ۷ ساله یا ۳ ساله و یا ۶ ساله توانسته باشد حدیثی را از صحابی پیامبر شنیده و آن را حفظ کند و پس از سال‌ها به روایت آن بپردازد. در نتیجه،

باید گفت هر چند این احتمال وجود دارد که ابوحنیفه روایتی را به طور مستقیم از صحابی روایت کرده باشد، اما این که خود حدیثی از صحابی شنیده باشد بسیار بعید است.

در مورد این که امام ابوحنیفه از صحابی حدیث شنیده است یا خیر، میان دانشمندان اختلاف است، اما به اجماع دانشمندان، وی از تابعین حدیث شنیده و به روایت آن پرداخته است. بنا به ادعای برخی علما ابوحنیفه از چهارهزار شیخ از امامان تابعین و غیر آنها حدیث اخذ کرده است. (ابن عابدین، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۴۶).

برخی از کسانی که ابوحنیفه از آنان حدیث روایت کرده عبارت‌اند از: «۱- عطاء بن ابی رباح؛ ۲- ابواسحاق سیعی؛ ۳- محارب بن دثار؛ ۴- حماد بن ابی سلیمان؛ ۵- هیثم بن حبیب صواف؛ ۶- قیس بن مسلم؛ ۷- محمد بن منکدر؛ ۸- نافع مولی بن عمر؛ ۹- هشام بن عروه؛ ۱۰- یزید الفقیه؛ ۱۱- سماک بن حرب؛ ۱۲- علقمة بن مرثد؛ ۱۳- عطیة العوفی؛ ۱۴- عبدالعزیز بن رفیع؛ ۱۵- عبدالکریم ابومیه؛ ۱۶- عامر شعبی» و غیره (خطیب، ج ۱۳، ص ۳۲۴ و ذهبی، پیشین، ص ۳۹۵-۳۹۳ و ابن کثیر، پیشین، ص ۷۷).

نه تنها ابوحنیفه خود از دیگران حدیث روایت کرده بلکه دیگران نیز احادیثی را از وی شنیده و روایت کرده‌اند. برخی از رجال مشهور که از ابوحنیفه روایت حدیث کرده‌اند عبارت‌اند از: «۱- حماد بن ابوحنیفه؛ ۲- ابراهیم بن طهمان؛ ۳- اسحاق بن یوسف الازرق؛ ۴- اسد بن عمرو القاضی؛ ۵- حسن بن زیاد لؤلؤی؛ ۶- حمزه الزیات؛ ۷- داوود طائی؛ ۸- زفر؛ ۹- عبد الرزاق؛ ۱۰- ابونعیم؛ ۱۱- محمد بن حسن شیبانی؛ ۱۲- ابویوسف القاضی؛ ۱۳- وکیع بن جراح؛ ۱۴- هشیم بن بشیر؛ ۱۵- یحیی بن نصر بن حاجب؛ ۱۶- عبدالله بن مبارک و غیره». (پیشین).

در نتیجه، تردیدی نیست که ابوحنیفه در زمره روات حدیث محسوب می‌شود و هر چند تخصص ویژه او در فقه بوده اما از پرداختن به علم حدیث و روایت آن نیز بی بهره نبوده، بلکه در این فن نیز مهارت داشته است.

تضعیف ابوحنیفه در روایت حدیث توسط برخی محدثین

از دانشمندان علم رجال در مورد امام ابوحنیفه سخنان متناقضی نقل شده است. از آن جا که گویا خطیب بغدادی، مؤلف کتاب «تاریخ بغداد»، با ابوحنیفه دشمنی داشته، حجم وسیعی از روایاتی را که دلالت بر تضعیف و جرح ابوحنیفه دارد می‌توان در این کتاب یافت. به عنوان مثال، در حالی که خطیب به نقل از ابن مبارک آورده است که وی گفته است ابوحنیفه در حدیث یتیم بوده (یعنی از

حدیث و علم آن بهره‌ای نداشته) اما از همین این مبارک در جاهای زیادی در تعدیل ابوحنیفه در حدیث و مدح او روایاتی نقل شده است. (خطیب، ج ۱۳، ص ۳۴۴-۳۴۳). به همین دلیل واقعاً تمیز دادن این روایات متناقض و جدا کردن صحیح از ناصحیح آنها بسیار مشکل است و نمی‌توان براساس اقوال برخی علمای رجال در مورد موقعیت ابوحنیفه در حدیث و روایت آن تصمیمی قاطعانه گرفت. گفته شده نسائی، صاحب یکی از سنن شش‌گانه اهل سنت، ابوحنیفه را در حدیث ضعیف دانسته و ابن عدی و تعدادی دیگر از محدثین نیز نسائی را در این مورد پیروی کرده‌اند. (ذهبی، ج ۵، ص ۳۹۰). از محدثین دیگر هم چون مسلم بن حجاج، یحیی بن معین و قیس بن ربیع در تاریخ بغداد نیز روایاتی نقل شده که بر اساس آن ابوحنیفه از جمله ضعیف در حدیث و حتی متروکین در این فن معرفی شده است. (خطیب، پیشین، ص ۴۵۰، ۴۵۱ و ۴۳۰-۴۲۲). در کتاب‌های دیگر تاریخی نیز روایاتی یافت می‌شود که نشان‌گر آن است که ابوحنیفه از جمله ضعیف در حدیث بوده است. (ابن سعد، ج ۶، ص ۳۶۹؛ هرساوی، به نقل از: الضعفاء و المتروکین و ابن جوزی، ج ۳، ص ۱۶۳).

ابوحنیفه روایات زیادی را از تابعین و تبع تابعین روایت کرده است، اما آیا واقعاً او از جمله ضعیف در حدیث بوده است؟ با توجه به تقوای امام ابوحنیفه و توجه زیاد او به حدیث «من کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار» (بخاری، ۱۰۴؛ ابوداود، ۳۱۶۶؛ ابن ماجه، ۳۶؛ احمد، ۱۳۳۹ و دارمی، ۲۳۵) و این که همواره سعی می‌کرد از جمله کسانی نباشد که به دروغ به پیامبر حدیثی را نسبت می‌دهند نمی‌توان پذیرفت که او در نقل و روایت احادیث سهل انگاری کرده باشد و آن قدر در این کار بی‌دقتی نموده باشد که از جمله متروکین و ضعیف در حدیث محسوب شده باشد.

البته بعید نیست که برخی محدثین با توجه به معیارهای خود و قواعدی که خود وضع کرده‌اند واقعاً ابوحنیفه را در حدیث ضعیف دانسته باشند. ضمن این‌که نباید فراموش کرد همین که ابوحنیفه در استنباط احکام گاه مجبور می‌شده به قیاس روی آورد و به علت احتیاط فراوانی که به خرج می‌داده و قواعدی که وضع کرده بوده احادیثی را نمی‌پذیرفته (ر.ک: شرح مسند ابی حنیفه) تأثیر زیادی در به وجود آمدن این‌گونه اندیشه‌ها در مورد ابوحنیفه داشته است.

علامه شعرانی می‌گوید: «ابوحنیفه جز از تابعینی که به عدل و صدق شهره بودند روایت حدیث نمی‌کرد و تمامی روایاتی که وی از آنها به روایت حدیث پرداخته افرادی مورد اعتماد بودند که هیچ یک به کذب و دروغ متهم نبوده‌اند». (شعرانی، ج ۱، ص ۲۳۱). در «تاریخ بغداد» و «سیر اعلام النبلاء» و غیره که سخنانی از بزرگان در مورد ضعف ابوحنیفه در حدیث نقل شده، روایاتی نیز بر تأیید او در این فن و گواهی بر صدق و راستی و ثقه بودن او در روایت حدیث ذکر شده است. (خطیب، پیشین، ص ۴۵۰-۴۴۹ و ذهبی، ج ۶، ص ۳۹۵)

به عنوان مثال، نقل شده که یحیی بن معین در مورد ابوحنیفه گفته است: «ابوحنیفه در روایت حدیث ثقه بود و تا حدیثی را خود با دقت حفظ نمی‌کرد از روایت آن خودداری می‌نمود». (خطیب، پیشین، ص ۴۴۹). در روایاتی دیگر نیز یحیی بن معین ابوحنیفه را با الفاظی چون «ثقه ثقه» (پیشین، ص ۴۵۰)، «ثقه لا بأس به» (ذهبی، پیشین)، «کان و الله أروع من أن یکذب» (خطیب، پیشین، ص ۴۴۹) و «صدوقاً صدوقاً فی الحدیث و الفقه» (پیشین، ص ۴۵۰) در دانش حدیث و روایت آن مورد تأیید و مدح قرار داده و بر راستی و امانت‌داری وی گواهی داده است.

اکنون ما با انبوهی از سخنان متناقض و متعارض در مورد ابو حنیفه به عنوان یکی از روایت حدیث روبه‌رو هستیم که نمی‌دانیم کدامین سخن او را باید پذیرفت و کدام یک را باید رد کرد؛ اما با توجه به تقوایی که از امام ابوحنیفه سراغ داریم بسیار بعید به نظر می‌رسد که وی در روایت حدیث از جمله ضعفا و متروکین باشد.

البته ضعیف را دو گونه می‌توان تفسیر کرد؛ یکی این‌که منظور ما از ضعیف این است که شخص مورد نظر ما در روایت احادیث سهل انگار بوده و بدون توجه به اهمیت متن و سند حدیث به روایت آن می‌پرداخته و رعایت ضوابطی که توسط محدثین برای مصون نگه داشتن احادیث از تحریف و دستبرد وضع شده برایش مهم نبوده است. ابوحنیفه به هیچ وجه این‌گونه نبوده و از این‌که متصف به چنین وضعی در روایت حدیث باشد واقعاً بری است. علامه ابن عبدالبر می‌گوید: «آن‌که ابوحنیفه را توثیق نموده و بر صدق و امانت‌داری او گواهی داده‌اند به مراتب بیشترند از کسانی که در جرح او سخن رانده‌اند». (ابن عبدالبر، ص ۴۵۶).

اما اگر منظور ما از ضعیف در روایت حدیث این است که شخص مزبور کمتر به روایت حدیث پرداخته و احادیث بسیار اندکی از او نقل شده است، طبق این تعریف می‌توان ابوحنیفه را ضعیف شمرد؛ زیرا ابوحنیفه همواره مشغول ترتیب دادن جلسات فقهی و استخراج احکام فقهی از میان احادیث بوده و کمتر فرصت می‌یافته که به روایت حدیث بپردازد. وی به خاطر احتیاط فراوانی که در مورد احادیث به خرج می‌داد و با توجه به موقعیت محیطی و زمانی خود که جعل حدیث گسترش یافته بود تلاش می‌کرد که کمتر به روایت الفاظ احادیث بپردازد.

در نتیجه، می‌توان پی‌برد که ابوحنیفه از جمله ضعفا (به معنای مصطلح آن در علم حدیث) محسوب نمی‌شود و شاید در پی نزاع اهل حدیث و اهل رأی، گروهی از اهل حدیث این نسبت را به وی داده باشند تا او را زیر سؤال ببرند (هرسawy، ص ۴۷) و وجود اقوال متعارض در مورد ابوحنیفه که به چندی از علمای رجال نسبت داده شده شاهدهی بر این مدعا می‌باشد. (خطیب، پیشین، ص ۴۵۰ و ذهبی، پیشین). البته

گروهی از علمای حنفی‌مذهب سعی کرده‌اند تا با نقد و بررسی روایاتی که طی آن ابوحنیفه ضعیف معرفی شده از پیشوای خود دفاع نمایند و به همین منظور کتاب‌هایی را نیز تألیف کرده‌اند؛ از این جمله می‌توان به کتاب «الرد علی الخطیب» اثر ابن مظفر اشاره کرد.

روایت احادیثی در کتاب‌های حدیثی شیعه توسط ابوحنیفه

امام ابوحنیفه در اواخر قرن اول هجری و اوایل قرن دوم هجری می‌زیست و با امام صادق و امام باقر علیهما السلام هم عصر بود. وی که به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه مند بود گاه در جلساتی علمی به مباحثه و مناظره علمی نیز با آنان می‌پرداخت. در مسند امام ابوحنیفه شاهد روایاتی هستیم که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است. (پاکجی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۸۶ و ابوزهره، ص ۱۴۶). این روایات حکایت از روابطی دوستانه بین ابوحنیفه و امام صادق و امام باقر علیهما السلام دارد. از آن‌جا که ابوحنیفه، زیدبن علی، از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، را در قیام‌هایش علیه حکومت وقت یاری نمود و همواره به این خاندان علاقه وافری نشان می‌داد برخی او را شیعه پنداشته‌اند. بدیهی است ابوحنیفه از مجتهدین اهل سنت است که مذهب او از میان سایر مذاهب اهل سنت بیشترین طرفدار را در جهان اسلام دارد. در کتاب‌های «فقه الاکبر» منسوب به ابوحنیفه و همچنین کتاب «العالم و المتعلم»، مذهب تشیع مورد نقد قرار گرفته شده (کتابچی، پیشین) اما با وجود این، در مسند ابوحنیفه روایاتی از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نقل شده است، که به عنوان مثال، به چند مورد اشاره می‌شود:

«روی ابویوسف عن ابی حنیفه عن ابی جعفر محمد بن علی (الباقر) عن النبی صلی الله علیه و آله أنه کان یصلی بعد العشاء الآخرة الی الفجر فیما بین ذلك ثمانی رکعات و یوتر بثلاث و یصلی رکعتی الفجر». (ابو زهره، ص ۱۴۶، به نقل از: الآثار و ابویوسف، ص ۳۴).

«روی ابویوسف عن ابی حنیفه عن جعفر بن محمد (الصادق) عن ابن عمر أنه قال: جاء رجل فقال: إنی قضیت المناسک کلها غیر الطواف ثم وقعت اهلی...» (ابو زهره، پیشین، ص ۱۲۴). از این نمونه‌ها در کتاب‌های «مسند ابوحنیفه» و «الآثار» امام محمد و الآثار ابویوسف زیاد است که نشان از دوستی و وجود رابطه‌ای صمیمی میان امام صادق و امام باقر علیهما السلام با ابوحنیفه می‌باشد و باعث می‌شود تا آن‌چه در ذم ابوحنیفه به امامان صادق و باقر نسبت داده شده مورد تردید قرار گیرد. شایان ذکر است برخی ابوحنیفه را از جمله محدثین شیعی قلمداد کرده‌اند. به عنوان نمونه، شهرستانی ابوحنیفه را از رجال و محدثین شیعه دانسته و نام او را در ردیف محدثین و مصنفین کتاب‌های شیعی ذکر کرده است. (شهرستانی، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۲). تردیدی نیست که ابوحنیفه شیعه نبوده

و حتی یک سند تاریخی مبنی بر این که وی شیعه بوده وجود ندارد اما شکی نیست که آن چه باعث شده تا امثال شهرستانی ابوحنیفه را محدثی شیعی قلمداد نمایند روابط دوستانه امامان صادق و باقر علیهما السلام با امام ابوحنیفه و عنایات ویژه ابوحنیفه به خاندان پیامبر بوده است، اما این نمی‌تواند عامل اصلی باشد. روایت حدیث توسط ابوحنیفه از امامان باقر و صادق نیز بی‌تأثیر در ایجاد چنین اندیشه‌ای نبوده است.

هر چند احتمالات بالا را می‌پذیریم، اما ترجیح می‌دهیم با تحقیق در کتاب‌های حدیثی شیعه در جست‌وجوی پاسخ این سؤال برآییم. در عین حال که در کتاب‌های حدیثی شیعه امام ابوحنیفه به شدت مورد انتقاد و حتی نفرین و لعن قرار گرفته و از جمله اهل رأی و هوی و هوس معرفی شده است (کلینی، ج ۱، ص ۵۷؛ مجلسی، ج ۲، ص ۳۰۵ و طبرسی، ج ۲، ص ۳۶۰) اما وجود نام ابوحنیفه در سلسله رجالی احادیث شیعه توجه انسان را به خود جلب می‌کند. از طریق ابوحنیفه احادیثی در سه کتاب از کتب اربعه امامیه و دیگر کتاب‌های حدیثی آنها روایت شده که بسیار جالب توجه است. (کتابچی، پیشین، ص ۴۰۳).

شاید عده‌ای این شبهه را مطرح کنند که ممکن است میان نام ابوحنیفه (نعمان بن ثابت) و افرادی دیگر که همین نام را داشته‌اند خلط شده است. با دقت در سلسله سندی این جمله از احادیث مشخص می‌شود که هر چند افرادی دیگر نیز در سلسله سندی این احادیث موسوم به ابوحنیفه هستند اما در بسیاری از این احادیث نام کامل ابوحنیفه یعنی (نعمان بن ثابت) نیز تصریح شده که شبهه مزبور را بر طرف می‌کند. (عاملی، ج ۲۰، ص ۳۵). به این ترتیب تردیدی نیست که در سلسله سندی برخی روایات از کتاب‌های حدیثی شیعه، نام «ابوحنیفه نعمان بن ثابت» وجود دارد (مجلسی، ج ۱۴، ص ۲۵۲؛ صدوق، ص ۲۲۳؛ عاملی، ج ۲۰، ص ۳۵ و طوسی، ج ۱، ص ۴۰۷) و بنابراین شاید علت این که برخی وی را محدثی شیعی دانسته‌اند همین عامل باشد.

ناگفته نماند شیخ طوسی از دانشمندان شیعی، ابوحنیفه را در زمره اصحاب امام صادق برشمرده (کتابچی، پیشین، به نقل از: رجال طوسی، ص ۳۲۵) و نجاشی از بزرگ‌ترین علمای رجال شیعه نیز راوی‌ای به نام ابوحنیفه را ثقه دانسته است. (نک: رجال حلی، ص ۸۰، ذیل ابوحنیفه) البته احتمالاً مورد نظر نجاشی ابوحنیفه‌ای غیر از نعمان بن ثابت بوده است.

به‌رغم این که ابوحنیفه از دانشمندان اهل سنت بوده و روایات زیادی را نیز از سلسله روایی مورد قبول اهل سنت روایت کرده است اما تعداد احادیثی که در کتاب‌های حدیثی شیعه از ابوحنیفه نقل شده چشم‌گیر و قابل توجه است. در این جا به عنوان نمونه برخی از روایات شیعی که ابوحنیفه در سلسله سندی آن قرار گرفته ذکر می‌شود:

۱- «محمد بن عمر بن علی البصری عن علی بن الحسن بن بندار عن محمد بن یوسف الطوسی عن ابيه عن علی بن حشرم عن الفضل بن موسی عن ابي حنیفه نعمان بن ثابت عن حماد بن ابي سلیمان عن ابراهیم النخعی عن عبدالله بن عتیبه عن زید بن ثابت قال قال رسول الله ﷺ: يا زید تزوجت؟ قلت: لا...» (عاملی، ج ۲۰، ص ۳۵).

۲- «علی بن ابراهیم عن ابيه عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن اسماعیل بن ابی حنیفه عن ابی حنیفه قال: قلت لابی عبد الله ﷺ كيف صار القتل يجوز فيه شاهدان و الزنى لا يجوز فيه إلا أربعة شهداء» (کلینی، ج ۷، ص ۴۰۴ و طوسی، ج ۶، ص ۲۷۷).

۳- «حدثنا علی بن حماد البغدادی عن بشر بن غیاث المریسی قال: حدثنی ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم عن ابی حنیفه عن عبدالرحمن السلمانی عن خنث بن المعتمر عن علی بن ابی طالب ﷺ قال: دعانی رسول الله ﷺ.» (صدوق، ص ۲۲۳).

۴- «عن علی بن محمد القاسانی عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود عن النعمان بن عبدالسلام عن ابی حنیفه قال: سألت أبا عبدالله عن رجل زنى بمیته قال لا حد علیه» (عاملی، ج ۲۷، ص ۴۰۹).

۵- «و عن زرارة و ابی حنیفه جمیعا عن ابی بکر بن حزم قال: توضحا رجل فمسح علی الخفین فدخل المسجد». (پیشین و نوری، ج ۱، ص ۴۰۹).

عمر «روی محمد بن علی بن محبوب عن علی بن محمد عن القاسم بن محمد عن سلیمان بن داود عن النعمان عن عبدالسلام عن ابی حنیفه قال: سألت أبا عبدالله عن البكاء فی الصلاة أیقطع...». (طوسی، ج ۱، ص ۴۰۸ و عاملی، ج ۷، ص ۲۴۷).

از این گونه روایات به فزونی در کتاب‌های حدیثی شیعه یافت می‌شود. هر چند اشخاصی چون محمد بن یحیی نیز ملقب به ابوحنیفه‌اند و اتفاقاً در سلسله روایات شیعی نیز با همین لقب یاد شده‌اند (کلینی، ج ۱، ص ۴۵۳ و مجلسی، ج ۱۵، ص ۲۶۳) اما با توجه به دیگر روایات و هم‌چنین با توجه به این‌که گاه به اسم کامل ابوحنیفه (نعمان بن ثابت) تصریح شده است به راحتی می‌توان میان ابوحنیفه (نعمان بن ثابت) و دیگر افرادی نیز که به همین لقب خوانده شده‌اند تفکیک نمود. به عنوان مثال، در حدیث شماره ۳ هر چند به نام کامل ابوحنیفه تصریح نشده اما وجود شخصیتی چون ابو یوسف (یعقوب بن ابراهیم) که از شاگردان ویژه امام ابوحنیفه بوده در این سلسله روایی به روشنی بیان‌گر آن است که ابوحنیفه مذکور در این روایت همان نعمان بن ثابت است و به خوبی می‌دانیم که ابو یوسف با ابوحنیفه ای دیگر رابطه و آشنایی نداشته است.

شایان ذکر است روایاتی نیز از ابوحنیفه در مدح امام صادق علیه السلام و تقدیر از مقام علمی او در کتاب‌های حدیثی شیعه روایت شده که حایز اهمیت است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۹۲).

آن‌گونه که از ظواهر برخی از روایات مذکور برمی آید گویی نه تنها ابوحنیفه بلکه ابراهیم نخعی از پیشوایان ابوحنیفه و حماد بن سلیمان استاد او و ابویوسف از معروف‌ترین شاگردان وی نیز مورد اعتماد برخی از محدثین شیعه بوده‌اند، به صورتی که راضی شده‌اند از آن بزرگواران حدیث روایت کنند. به عنوان نمونه، چند روایت که نه تنها ابوحنیفه بلکه اساتید و شاگردان و در واقع رجال مورد اعتماد او نیز در آن ذکر شده‌اند بیان می‌گردد:

۱- «عن محمد بن عمر بن علی البصری عن علی بن الحسن بن بندار عن محمد بن یوسف الطوسی، عن ایبه عن علی بن حشرم عن الفضل بن موسی عن ابی حنیفة النعمان بن ثابت عن حماد بن ابی سلیمان عن ابراهیم النخعی عن عبدالله بن عتیبه عن زید بن ثابت قال: قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله یا زید تزوجت؟ قلت: لا...» (عاملی، ج ۲، ص ۳۵).

۲- «خَصَّ (منتخب البصائر) ابویوسف یعقوب بن ابراهیم عن ابی حنیفه عن عبدالرحمن السلمانی عن جیش بن المعتمر عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال...» (مجلسی، پیشین، ج ۴۱، ص ۲۵۲ و صدوق، پیشین، ص ۲۲۳).

در نتیجه، می‌توان گفت ابوحنیفه از جمله روایت‌های حدیثی بوده که هر چند گروهی از محدثین اهل سنت وی را ضعیف دانسته و چندی از محدثین شیعه نیز وی را طرد کرده‌اند اما نه تنها بسیاری از محدثین اهل سنت وی را توثیق و به روایات او اعتماد کرده‌اند بلکه حتی از محدثین شیعه نیز بسیاری به احادیثی چند از وی اعتماد کرده‌اند. از این رو هر چند ابوحنیفه به معنای مصطلح امروزی به تمام معنا محدث محسوب نمی‌شود اما بی‌تردید وی از جمله روایت‌های حدیثی است که هم در کتاب‌های شیعه و هم در کتاب‌های حدیثی اهل سنت از وی روایت نقل شده است. لازم به ذکر است این‌که در خلال مباحث اشاره گردید که در کتب سته حدیثی اهل سنت تنها احادیث بسیار معدودی که تعداد آن از دو یا چهار حدیث تجاوز نمی‌کند از ابوحنیفه روایت شده، دلیل بر آن نیست که در سایر کتاب‌ها از وی حدیثی نقل یا روایت نشده باشد بلکه در مسند ابن ابی شیبیه و مسند عبدالرزاق و «الآثار» ابویوسف و «الآثار» امام محمد شیبانی و مسند ابی حنیفه روایات فراوانی از وی نقل شده است. طبرانی نیز احادیثی را از وی روایت کرده است. عبدالله بن داود خربیی در این مورد گفته است: «باید اهل اسلام (مسلمانان) در تمامی نمازهایشان برای ابوحنیفه دعا کنند زیرا وی بود که به حفظ فقه و سنن اسلامی همت گمارد». (سیوطی، ۱۹۹۰، ص ۱۰۳ و خطیب، پیشین، ص ۳۴۵-۳۴۴). هم‌چنین علت این‌که در به

شمار آوردن ابوحنیفه به عنوان محدث به معنای مصطلح امروزی تردید گردید آن است که اولاً: از ابوحنیفه کتابی حدیثی که خود مستقلاً به روایت احادیث و تمییز صحیح از سقیم آن پرداخته باشد در دسترس نیست و تنها مسند ابوحنیفه موجود است که انتساب آن به وی نیز یقینی نیست. ثانیاً: روایتی تاریخی که دلالت بر این نماید که ابوحنیفه صرفاً برای أخذ و سماع حدیث سفری انجام داده باشد تا بعداً آنها را در مجموعه‌ای گردآورده و روایت کند یا مدتی از عمر خود را به همین منظور اختصاص داده باشد وجود ندارد.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابلاغ، عنایت الله، امام اعظم و افکار او، فضلی، فضل من الله، بیهقی کتاب خیرویه، بی‌جا، بی‌تا.
- ۲- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی بن حسین، الامالی، انتشارات کتابخانه اسلامی، قم، ۱۳۶۲.
- ۳- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی بن حسین، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳.
- ۴- ابن حنبل، احمد، المسند، دارالمعارف، مصر، ۱۹۴۹.
- ۵- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
- ۶- ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبدالعزیز، ردالمحتار علی الدر المختار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۸.
- ۷- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف، صحیح جامع بیان العلم وفضله، دار احیاء التراث الاسلامی، کویت، ۲۰۰۰.
- ۸- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، البدایة و النهایة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۷.
- ۹- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۵.
- ۱۰- ابو داود سجستانی، سنن ابی داود، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- ۱۱- ابوزهره، محمد، ابو حنیفه حیات و عصره، دار الفکر العربی، قاهره، بی‌تا.
- ۱۲- ابو مظفر، عیسی بن سیف الدین، الرد علی الخطیب البغدادی، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی‌تا.
- ۱۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، دارالقلم، بیروت، ۱۹۸۷.
- ۱۴- بغدادی، ابوبکر احمد بن علی الخیب، تاریخ بغداد، المكتبة السلفية، مدینه، بی‌تا.
- ۱۵- پاکتچی، احمد، مقالة ابو حنیفه، دايرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.

- ١٦- ترمذى، محمد بن عيسى، *الجامع الترمذى*، دار احياء التراث العربى، بيروت، بى تا.
- ١٧- حر عاملى، محمد بن حسن بن على بن محمد، *وسائل الشيعه*، مؤسسه آل البيت، قم، ١٤٠٩.
- ١٨- حلى، حسن بن يوسف بن على، *رجال العلامه حلى*، دار الذخائر، قم، ١٤١١.
- ١٩- دارمى، عبدالله بن عبدالرحمن، *سنن الدارمى*، دار الكتاب العربى، بى جا، ١٩٨٧.
- ٢٠- ذهبى، شمس الدين محمد، *سير اعلام النبلاء*، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٩٩٨.
- ٢١- سيوطى، جلال الدين، *تبيين الصحيفه*، ادارة القرآن والعلوم الاسلاميه، كراچى، ١٩٩٠.
- ٢٢- شعرانى، عبدالوهاب، *الميزان*، عالم الكتب، بيروت، ١٩٨٩.
- ٢٣- شهرستانى، عبدالكريم، *الملل والنحل*، دار المعرفه، بيروت، بى تا.
- ٢٤- طبرسى، ابو منصور احمد بن على، *الاحتجاج*، نشر مرتضى، مشهد، ١٤٠٣.
- ٢٥- طوسى، ابو جعفر محمد، *الاستبصار*، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٩٠.
- ٢٦- كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، *الكافى*، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٥.
- ٢٧- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بيروت، ١٤٠٤.
- ٢٨- نورى، ميرزا حسين، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤٠٨.
- ٢٩- نيشابورى، مسلم بن حجاج، *صحيح المسلم*، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٩٧٢.
- ٣٠- هرساوى، حسين غلامى، *الامام البخارى و فقه اهل العراق*، دار الاعتصام، قم، ٢٠٠٠.

